

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

فلسفه

پایان نامه
فلسفه و منطق

فلسفه و منطق
فلسفه و منطق

۱۱۱۳۳۶



تهیه و تنظیم :

حیدر جلالی

دبیر منطق و فلسفه

شهرستان دشت آزادگان



headerjalaly@yahoo.com ۰۹۱۶۶۰۱۴۰۸۵



فصل اول
فلسفه و
ابعاد آن

۱

چیستی فلسفه

۲

ریشه و شاخه های فلسفه

۳

آغاز تاریخی فلسفه

۴

فلسفه و زندگی

۵

زندگی بر اساس اندیشه





فلسفه اولی



شاخه های فلسفه



مباحث
مهم
درس



گزاره‌های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان دربارهٔ موضوعات مختلف است. روی آنها تأمل کنید و مشخص کنید که کدام گزاره‌ها کلی‌تر هستند؟

۲	۱

۱ انسان مدنی بالطبع است و ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد.

۲ هستی یک وجود بی‌انتهاست و حد و مرزی ندارد.

۳ اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می‌دهد.

۴ زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد.

۵ تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می‌کند.

۶ انسان توانایی درک واقعیت‌های هستی را دارد.

۷ برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.

۸ قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.

۹ موجودات جهان به دو دستهٔ زوال‌پذیر و زوال‌ناپذیر تقسیم می‌شوند.

□ دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است.

□ بخش اصلی که به منزله ریشه و پایه فلسفه است،

« فلسفه اُولی » نام دارد و بخش های فرعی که به منزله

شاخه ها و فروع فلسفه اند، هر کدام به نام ویژه ای، مانند

« فلسفه علم » و « فلسفه هنر » و... نامیده می شوند.



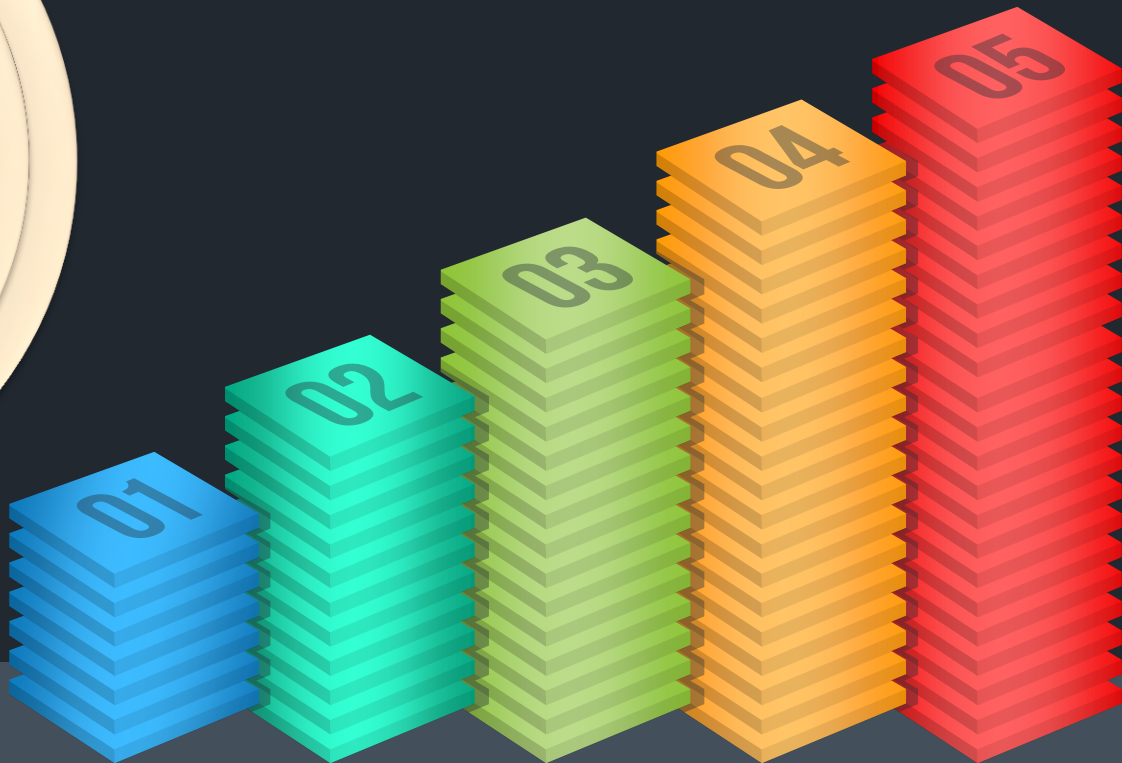
□ سنگ ها و فلزات و گیاهان
و حیوانات و انسان ها، و
بسیار چیزهای دیگر.

در این جهان، که ما
در آن زندگی
می کنیم اشیای
گوناگون وجود دارد،

□ ما در علوم مختلف دربارهٔ
آنها تحقیق می کنیم و
دانش خود را افزایش
می دهیم.



در ریاضیات،
هر چیز را از آن
جهت که «مقدار» و
«کمیت» دارد
مطالعه می کنیم.





Lorem ipsum dolor sit amet, consectetur adipiscing elit, sed diam nonummy nibh euismod tincidunt.

در فیزیک هر چیز

را از لحاظ

خواص ماده، مانند

گرمی و سردی و

حرکت و سکون

مطالعه می کنیم.





در زیست شناسی، موجودات زنده
را از آن حیث که زنده اند، مطالعه
می کنیم.

□ پس در علوم مختلف ، ما با
جنبه خاصی از اشیاء
سروکار داریم.

وجوه اشتراک و اختلاف اشیاء و موجودات

اشتراک

همه وجود دارند

یا

همه هستند

(موجود بودن)

اختلاف

در صفات و

خصوصیات گوناگون

(چستی)

تفاوت علوم مختلف و مابعدالطبیعه

مابعدالطبیعه، علم به احوال موجودات است از جهت **وجود داشتن** (مطلق وجود)، صرفاً از آن جهت که وجود دارند، نه از آن جهت که مثلاً وجودی کمیت دار هستند

علوم مختلف هر کدام موجودات را از لحاظ **صفت و خصوصیت معینی** می شناسند

از دیرباز، سؤالات مهمی برای بشر مطرح بوده که به **اصل هستی و وجود** مربوط می شود، **نه خصوصیات و ویژگی های یک وجود خاص**، مانند اینکه :

□ آیا هستی منحصر در همین اشیای مادی است؟

□ آیا رابطه علیت بر کل هستی جاری است؟

□ آیا جهان به سمت تکامل است یا فروپاشی؟

□ آیا موجودات اراده و اختیار دارند؟

□ آیا هستی دارای طرح و نقشه خاصی است؟

« **فلسفه اولی** » یا « **مابعدالطبیعه** » آن بخش ریشه ای و اصلی فلسفه است که در

جست و جوی پاسخ به این گونه سؤالات هاست .



فلسفهٔ اوّلی آن بخش از فلسفه است که دربارهٔ مسئله‌های مربوط

What is

PHILOSOPHY?

به وجود تحقیق می‌کند.

فلسفهٔ اوّلی، احکام و قواعدی را به دست می‌آورد که مربوط به

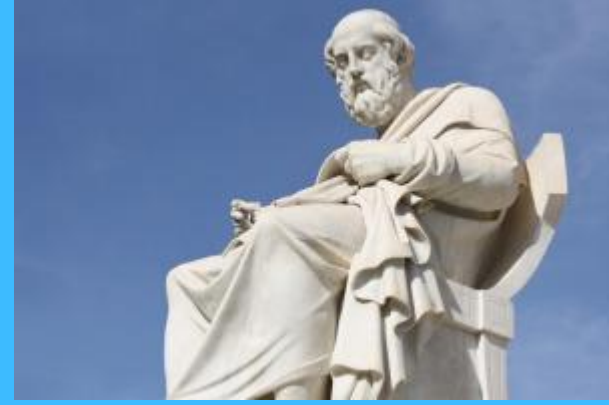
خود هستی و وجود است، نه یک وجود خاص.

فیلسوفان دربارهٔ سؤال‌های اساسی و برای به دست آوردن قوانین حاکم بر کلّ هستی

تحقیق و تأمل می‌کنند.

برخی فیلسوفان به نتیجه می‌رسند و برخی نیز نتیجه‌ای نمی‌گیرند .

گاهی پاسخ‌های متفاوت به یک سؤال می‌دهند و با یکدیگر اختلاف نظر پیدا می‌کنند.



□ فیلسوف می کوشد با کمک عقل و استدلال و منطق، پاسخ درست را بیابد و با همان استدلال و منطق با دیگران در میان بگذارد. او با دیدن اختلاف نظر نا امید نمی شود. چون می داند، همان طور که امکان اشتباه برای انسان هست، امکان رسیدن به حقیقت نیز در توانایی انسان می باشد .

□ فیلسوف می کوشد عوامل اشتباه و موانع پیش رو را از سر راه تفکر بردارد و به حقیقت، آن گونه که هست برسد، نه آن گونه که دلش می خواهد و احساساتش او را به آن سو تحریک می کند.

طرح پرسش



با مشورت با یکدیگر سؤال هایی

طرح کنید که از نظر شما به فلسفه اُولی مربوط می شود.

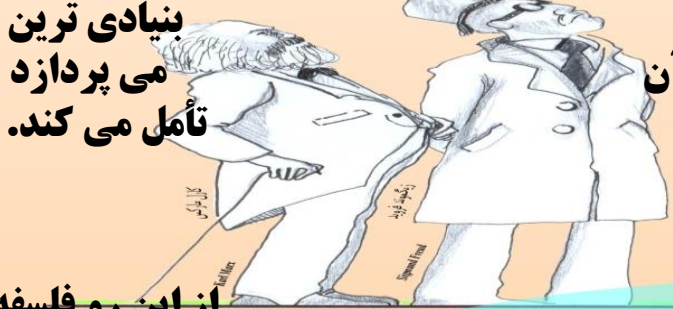
شاخه های فلسفه



فلسفه، درختی است با شاخه های فراوان که از ریشه خود، یعنی همان فلسفه اولی تغذیه می کنند.

این شاخه ها ، رابط فلسفه اولی با رشته های مختلف دانش و معرفت اند .

فلسفه فقط از هستی و قواعد آن بحث نمی کند بلکه در هر موضوعی به مسئله های آن و درباره آن تأمل می کند.



متافیزیک



از این رو فلسفه با هنر، فیزیک ، جامعه شناسی، روان شناسی و سایر علوم ارتباط دارد، اما هیچ یک از این دانش ها هم نیست.

وجود و هستی
انجمن فلسفی

فیلسوف دربارهٔ سیاست می اندیشد اما
دربارهٔ ریشه ای ترین مسئله های
سیاست؛ دربارهٔ اخلاق، دین، طبیعت،
علم، تاریخ و تربیت هم می اندیشد، در
بنیادی ترین مسئله های آنها.





هر فیلسوفی با توجه به دیدگاه خاصی که در فلسفه اُولی دارد،
به گونه ای خاص در مسائل بنیادی هنر، جامعه، فیزیک، روان و
مانند آنها اظهار نظر می کند.

یعنی فلسفه اُولای او در بردارنده پیام های خاصی
برای هنر، جامعه، طبیعت، دین و مانند آنهاست .



افلاطون در فلسفه اوّلی خود اعتقاد دارد که علاوه بر
عالم عالم طبیعت، عالم برتری به نام عالم « مثل »
هست که عالم طبیعت برگرفته از آن عالم است و نسبت
عالم طبیعت به عالم مثل مانند سایه نسبت به صاحب
سایه است.
حقیقت اصلی و برتر، عالم مثل است، نه عالم طبیعت و
برترین وجود ، مثال خیر است، نه انسان

افلاطون ، با توجه به این برداشت خود از جهان، دیدگاهی در انسان شناسی و فلسفه اخلاق دارد که می گوید
هدف حقیقی انسان رسیدن به عالم مثال و خیر مطلق است، نه ماندن در عالم طبیعت که عالم سایه هاست .
حال اگر یک دانشمند علوم تربیتی این دیدگاه افلاطون را بپذیرد، برنامه های تربیتی خود را متناسب با آن
قرار می دهد.

با تأمل فیلسوفانه دربارهٔ اخلاق، دین، طبیعت، تاریخ، علم و تربیت، فلسفهٔ اخلاق، فلسفهٔ دین، فلسفهٔ طبیعت، فلسفهٔ تاریخ، فلسفهٔ علم و فلسفهٔ تربیت پدید می‌آید. به این قبیل از شاخه‌های فلسفه «فلسفه مضاف» می‌گویند.



می‌توان برای هر رشتهٔ علمی یک فلسفه طراحی کرد. امروزه دامنهٔ فلسفه‌ها بسیار توسعه یافته و هر موضوع با اهمیتی که توجه فیلسوفان و اندیشمندان را به خود جلب کرده، فلسفه‌ای دارد؛ مانند: فلسفهٔ تکنولوژی، فلسفهٔ فرهنگ و فلسفهٔ پزشکی که در دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شوند.



بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفهٔ مضاف هر یک از گزاره‌ها را که به شاخه‌های فلسفه مربوط می‌شوند، روبه روی آنها بنویسید.

نام فلسفهٔ مضاف	گزاره

علی و دوستش در مورد موضوع علم فیزیک بحث می کنند. علی معتقد است موضوع فیزیک در فلسفه تعریف و اثبات می شود اما دوستش اعتقاد دارد فیزیک هیچ ربطی به فلسفه ندارد، زیرا خیلی از فیزیک دانان به تعریف و اثبات موضوع فیزیک پرداخته اند.

نظر شما در این باره چیست؟ موقعی که دانشمند فیزیک به تعریف و اثبات موضوع آن می پردازد آیا کار فیزیک دان را انجام می دهد یا وارد قلمرو دیگری شده است. نظر خود را به صورت مستدل در کلاس ارائه کنید.

به طور گروهی در خصوص رابطه فلسفه با علوم دیگر تحقیق کنید و بر اساس این تحقیق تأثیر فلسفه بر علوم را در کلاس گزارش نمایید.^۱

.....

از توجه شما

باتشکر

headerjalaly@yahoo.com